

قرار داد دیورند

ما نباید به اظهارات بی اثر یک دیپلمات سطحی نگر و بی ملاحظه امریکایی یخن بدریم و بر افروخته و عصبانی شویم. این اشخاص می آیند و میروند و احتمالاً با تغییر حکومت ناپدید می شوند، تا جایی که مربوط حکومت امریکا است از بدو ایجاد پاکستان این کشور را با سرحدات فعلی آن برسمیت شناخته و اشغال افغانستان تغییری در پالیسی اش نمی آورد. بخاطر دارید که چندی قبل یک تعداد از اعضای ماجراجوی کانگرس امریکا در جرمنی طرح تجزیه افغانستان را می ریختند، همچو اظهارات غیر مسؤولانه را باد فراموشی زمان با خود می برد.

امریکا درین مرحله حساس که در فکر باربندی و کوچ کشی است برای جلب همکاری پاکستان در خروج نسبی آبرومندانه اش و آوردن جریانات ملا عمری و حقانی دور میز مذاکره شدیداً به همکاری متحد قدیمش ضرورت دارد و از هر وسیله ممکنه برای خوشنودی خاطر پاکستان و جلب این همکاری ها استفاده می نماید. گفتار مارک گروسن را فیصله یک محکمه عدلی بین املی نپندارید و نباید چنین اظهارات غیر مسؤولانه مؤجد دلهره باشد. خط تحمیلی دیورند و حتی ایجاد پاکستان در معرض تندباد های مدهش سیاسی نقشه کشی های نو قرار دارد و از جانی هم تحولات داخلی پاکستان را، اگر شرایط تغییر نکند، معروض به فروپاشی می سازد که خود نیاز به بحث جداگانه دارد

به رابطه به موضوع خط دیورند باید بعرض برسانم که این معضله که سوابق و تاریخچه آن برای هر افغان آگاه کاملاً روشن است که بزرگترین قدرت استعماری و نظامی زمان چگونه از اوضاع بحرانی و ناهنجار یک مملکت جنگ زده و متلاشی شده و مجبوریت های آن که تازه بفکر بپا ایستادن خود بود سوء استفاده نموده این قرار داد را بر پادشاه وقت که هزاران مشکل پیشرو داشت تحمیل نمود. نقش پای منحوس این استعمار در خلق منازعات بین ممالک به آزادی رسیده مشهود است

بیایید که بحیث فرزندان افغانستان با همه فهم و درک این بیعدالتی موضوع قرار داد دیورند و امکانات فسخ آنرا از تمام جهات عالمانه؛ معقولانه و واقع بینانه مورد ارزیابی قرار دهیم، البته یک بخش عمده نوشتن مقالات و تبارز احساسات و تذکار این واقعه درد ناک است که قسمت خاک ما جبراً، قهرماً با اعمال زور از بدنه جغرافیایی وطن ما جدا شده و اقوام هم زبان هم فرهنگ و خون شریک با هزاران وجه مشترک توسط خط مجازی از هم جدا شده اند، که البته این ابراز نظریات کاریست نیکو و پسندیده که خود تبارز صدای مردم افغانستان است که یقیناً بی اثر نیست

اما سراغ راه حل اساسی با مد نظر داشت واقعیت های عینی جهانی و قضایای مشابه باید هدف اساسی را بسازد که فارغ از شعار و احساسات بی ثمر باشد. به باور نویسنده اولتر از همه این معضله بحیث یک وظیفه به کمیته مشتمل بر مؤرخین، قانوندانان و دیپلمات های مجرب و

مخصوصاً ذوات محترمی که به قوانین و حقوق بین المللی تخصص دارند سپرده شود . قبل از آغاز کار کمیته باید به توافق ملی فیصله گردد که کدام از اهداف مشخص ذیل تعقیب گردد

باید فیصله شود که ما در قبال این ادعا چه می‌خواهیم؟ آیا صرف نشر یک اعلامیه بین المللی که افغانستان موافقتنامه دیورند را برسمیت نمی‌شناسد کافی است؟ و یا میتوان اهداف را بقرار ذیل تصنیف نمود:

الف- آیا مطالبه افغانستان شامل الحاق مجدد سرزمین های جدا شده است .

ب- آیا خواست ما آزادی مناطق پشتون نشین آنسوی خط است بحیث یک مملکت مستقل؟

ج- آیا ما می‌خواهیم که در چوکات پاکستان و قوانین فدرالی آن به ولایت شمال غربی به اصطلاح صوبه سرحد ویا پشتونخواه حق خود ارادیت داده شود؟

حالا امکانات دست داشته را مختصراً توضیح می‌نمایم:

۱ - ملل متحد:

آیا امکان محول ساختن این معضله از طرف افغانستان به سازمان ملل متحد میسر است؟ آیا میتوان توقع صدور فیصله نامه چون فیصله نامه شماره ۲۴۲ ملل متحد که به ارتباط اعاده صلح پایدار در شرق میانه صادر گردید، که باید اسرائیل به سرحدات قبل از جنگ ۱۹۶۷ بر گردد، درمورد منازعه ما باپاکستان توقع می‌رود؟

۲- اقامه دعوی در محکمه بین المللی بخش منازعات سرحدی بین دو مملکت ، که البته نیازمند تهیه قضیه قوی قانونی و حقوقی بروی اسناد و مدارک و شواهد با استخدام یک مؤسسه شناخته شده و با صلاحیت حقوقی بحیث وکیل .

۳- مذاکرات مستقیم مقامات ذیصلاح افغانی با پاکستان درین موضوع خاص .

۴- اعاده خاک های متصرفه از طریق محاربه و تقابل نظامی.

موارد آتی در تعقیب این داعیه ذیدخل شمرده می‌شود :

اول- موقف برادران پشتون آنسوی خط دیورند:

خط دیورند یک ریسمان حد فاصل نیست که از یک محل به محل دیگر انتقال داده شود و یا تنها کوه، دره، دشت و دریا نیست که بحیث ملکیت تقسیم گردد بلکه از خود ساکنینی دارد متشکل از قبایل مختلف با داشتن کلیه حقوق مشروع مدنی و دموکراتیک ، آیا تا حال از طریق تماس ها خواسته های این مردم در نظر گرفته شده و یا ارزیابی صورت گرفته که بکدامیک از اهداف متذکره فوق پشتون های پاکستان مؤفق اند. هریک از مطالبات ما به ارتباط خط دیورند تأثیر مستقیم بالای سرنوشت این مردم دارد که نمیتوان رأی و نظر ایشان را نادیده گرفته بخود حق وکالت از آنها ندهیم .

دوم – بحال خود نگرستن:

با درک اهمیت فوق العاده ملی موضوع موافقتنامه دیورند ، ایجاب می نماید تا سری بگریبان خود انداخته حال و احوال مملکت خود را با تمام بحران گسترده و پهناور کنونی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نسج از هم گسیخته وحدت ملی و اسارت ملت افغان را توسط حلقهات مفسد و تبهکار که همه در رأس قدرت قرار دارند و وضع وخیم امنیتی کشور و نقش علنی پاکستان در آن ، فقر بینوایی و بیچارگی های مردم ، زعامت نا اهل بی کفایت و بی مسؤولیت ، آینده مغشوش و نا مطمئن . مداخلات خارجی برای تجزیه افغانستان و غیره و غیره همه را عاقلانه و دقیق مورد مطالعه قرار دهیم که آیا این نارسایی ها و ناتوانایی ها مانع حصول همچو هدف بس بزرگ ملی با موجودیت اینهمه نابسامانی ها درین مرحله نمیگردد؟ . آیا ما از یک موقف ضعیف سیاسی، اقتصادی و نظامی توانمندی تحقق این داعیه را داریم ؟

امیدوارم نکات نظر من تعبیر سوء نگردیده چنین انتباهی ندهد که من خواهان گذاشتن این داعیه در تاق نسیان هستم ولی واقعیت های مرتبط را قابل یاد آوری دانستم که تحت این شرایط بلند نمودن این صدا امیدواری به موفقیت را همراه دارد و یا اینکه به جمع و جور خانه خود ، مصئونیت و تمامیت آن رجحان و الویت بخشیده از یک موقف قوی این داعیه را تعقیب نمایم .

با کمال امتنان و سپاس از قلم بدستان ملی گرایی که اندیشه های والای وطندوستی خود را در نوشته های آموزنده خود روی این موضوع تبارز داده اند من هم بحیث یک برادر شان از ذوات محترمی که از مدتی باینسو کنفرانس ها را در ممالک مختلف برای تعقیب داعیه دیورند دائر می نمایند تقاضا دارم تا غرض روشنی اذهان عامه و رفع سوء تفاهمات موقف مشخص خویش را به اطلاع برسانند و مردم حق دارند بدانند که اصلاً دلیل و انگیزه بلند کردن این صدا مخصوصاً درین شرایط چیست؟ و تا چه حدی منافع ملی افغانستان مطرح است؟

پایان